



بیانات معظم له در دیدار دانشجویان و دانش آموزان در سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا - 12 / آبان / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا به همه شما جوانان عزیز، دانشجویان، دانش آموزان و عزیزان این ملت خوشامد عرض می‌کنم و امیدوارم که در ایام متبرک ماه رجب و ماه شعبان که در پیش است و ماه رمضان که به زودی فرا خواهد رسید، دل‌های پاک و گرم و نفس‌های مطهر شما بتواند با ارتباط صمیمی هرچه بیشتر خود با خدای بزرگ، رحمت الهی را برای این ملت جلب کند.

امروز مناسبت دیدار ما سیزدهم آبان است که «روز مبارزه با استکبار» نامگذاری شده است و عنوان بسیار مهم و پر عمق و پیچیده و درخور تأملی است. جا دارد که جوانان عزیز، هم کلمه استکبار و هم کلمه مبارزه را پیش خودشان در بحث‌های دانشجویی و دانش آموزی درست بشکافند و به اعماق عنوانی که اصطلاح جدیدی است و انقلاب وارد فرهنگ سیاسی دنیا کرد، درست برسند. این، خصوصیت همه حرکت‌های اصیل و پرمغز و ریشه دار است که در فرهنگ سیاسی عالم، واژه‌های تازه‌ای را وارد می‌کنند تا بتوانند مفاهیم مورد نظر خود را درست ادا کنند. کلمه استکبار و مبارزه با استکبار از این قبیل است. سه حادثه‌ای هم که در مثل سیزده آبان اتفاق افتاده است، مجموعاً و با هم درخور تأمل و تعمق و ژرف بینی است. اگر دقت کنید، هر کدام از این سه حادثه، یک چهره از استکبار و یک چهره از مردمی را که در مقابل استکبارند، نشان می‌دهد. ترکیب این چهره‌ها، یک حقیقت سیاسی مهم را روشن می‌کند. حادثه اول، حادثه تبعید امام در سال 1343 است. قضیه این گونه بود که امریکاییها قانون کاپیتولاسیون را در ایران به کرسی نشاندند. معنای کاپیتولاسیون این است که امریکاییها یا افراد وابسته به هر قدرت بیگانه مسلطی در هر کشور دیگر، اگر جنایتی کردند، دستگاه قضایی آن کشور حق ندارد جنایت آنها را رسیدگی کند، به محاکمه آنها بپردازد و حکم صادر کند! آن روز بیش از دویست هزار نفر امریکایی در مشاغل مختلف در ایران حضور داشتند. معنای این قانون - که در مجلس وابسته فاسد آن روز به دستور دربار وابسته فاسد تصویب شد - این بود که اگر از این دویست، یا سیصد هزار نفر امریکایی ساکن ایران که حقوق‌های کلانی می‌گرفتند و در همه امور کشور دخالت می‌کردند، یک نفر جنایتی مرتکب شد - قتلی کرد، دزدی‌ای کرد، هر کاری کرد - دادگستری و دستگاه قضایی ایران حق ندارد به او بگوید بالای چشمت ابروست و بایستی قضاوت درباره او زیر نظر امریکاییها انجام شود! این، یکی از قوانین ذلت‌بار برای همه ملت‌هایی بود که به آن تن دادند. اما امام تسلیم نشدند و مقاومت کردند. فریاد امام در قم، در میان طلاب علوم دینی بلند شد و این قانون را تقبیح کردند. رژیم وابسته هم عکس العمل نشان داد؛ امام را گرفت و به ترکیه تبعید کرد. این مربوط به چه شرایطی است؟ این مربوط به آن شرایطی است که دولت امریکا با دولت ایران کمال دوستی و همبستگی را دارد با هم منافع مشترک دارند و امریکا در ایران حضور دارد. یکی از نشانه‌ها و ثمرات حضور قدرت امریکا در کشور ما، همین قضیه است.

قضیه دوم، قضیه سیزدهم آبان سال پنجاه و هفت است که دوران شور و اعتلای مبارزات ضد رژیم و ضد امریکایی در ایران است. این باز یک چهره دیگر را نشان می‌دهد. در چنین روزی، دستگاه‌های وابسته به رژیم - که همه یا بسیاری از آنها تربیت شده و دستور گرفته از امریکاییها بودند - حتی به دانش آموزان هم رحم نکردند. در این حادثه، دهها دانش آموز کشته شدند. البته همیشه می‌کشند، همیشه بروی مردم فشار می‌آوردند؛ اما این طور یکجا در شهر تهران این تعداد دانش آموز به خاک و خون کشیده شوند، این هم یک چهره دیگر استکبار است. این مربوط به کجاست؟ این مربوط به آن جایی است که مبارزات ملت با آن استکبار زیاده طلب و فزونی خواه بالا می‌گیرد. در چنین شرایطی، استکبار دیگر به هیچ چیز رحم نمی‌کند. علی‌رغم همه شعارهای انسان دوستی و مردم دوستی و طرفداری از جوانان، حتی با دانش آموز هم که سر و کار می‌افتد، دهها دانش آموز را به قتل می‌رساند!



قضیه سوم، چهره دیگری است. مربوط به آن وقتی است که همین ملت - که سالهای متمادی آن ظلمها و آن تحقیرها و آن دخالتها و آن غارتگریها را تحمل کرده است - دیگر به پیروزی رسیده است. در دوران پیروزی این ملت، امریکا به زاویه رانده شده است؛ اما این جا هم دستگاه جاسوسی امریکا از تلاش باز نمی ماند و حرکاتی انجام می دهد که مردم و امام را دچار سوءظن شدید نسبت به سفارت امریکا می کند و جوانانی از میان دانشجویان، در چنین روزی، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت امریکا را تسخیر می کنند. جوانان دانشجو به آن جا رفتند و اسناد و مدارک را جمع آوری کردند و دهها جلد کتاب - در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر - منتشر نمودند که این کتابها نشان دهنده ارتباط سفارت امریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما - بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب - بود. بعضی از آنها حتی در دولت موقت آن روز انقلاب هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی امریکاییها دست بر نداشته بودند!

بنابراین، سه چهره از استکبار در روز سیزدهم آبان ماه دیده می شود: یکی در دوران اوج اقتدار امریکا در ایران که کاپیتولاسیون را به وجود می آورد و مقاومت امام را که مظهر مقاومت ملت ایران بود، و پاسخ جوانان را - که آن روز، اول جوانان حوزه علمیه، بعد هم جوانان همه کشور پاسخ دادند - به همراه دارد. قضیه دوم در هنگام اوج مبارزات همین ملت با استکبار است که نشان دهنده خوی درتدگی استکبار است که حتی دانش آموز و نوجوان را به خاک و خون می کشد. قضیه سوم هم مربوط به وقتی است که این ملت بعد از سالها اسارت توانسته است روی پای خود بایستد. انقلابش پیروز شده است و دولت تشکیل داده؛ اما آنها جاسوسی می کنند! این جا ملت مقتدرانه وارد میدان می شود و ماجرای سفارت امریکا اتفاق می افتد. اینها سه رمز و سه نماد بودند. اگر این سه قضیه را بر روی هم جمع کنید، به طور کلی چهره استکبار، چهره مردم مظلوم، سرنوشت استکبار و سیر حرکت استکباری در کشور ما شناسایی می شود.

چرا مردم با استکبار مبارزه کردند و چرا استکبار بد است؟ باید توجه کنید، اولین احساسی که یک ملت در مقابله با روح و خوی استکباری دارد، احساس دینی نیست؛ احساس غیرت ملی است؛ احساس هویت و احساس وجود است؛ چون استکبار وقتی وارد کشوری شد و بر آن کشور مسلط گردید، هویت ملی آن ملت را انکار می کند. منابع آن کشور را غارت می کند، در امور سیاسی آن کشور دخالت می کند؛ اما همه اینها فرع انکار هویت آن ملت است. استکبار، اول هم که وارد می شود، نمی گوید من می آیم تا هویت ملی شما مردم را انکار کنم؛ این طور که نمی آید؛ به بهانه های مختلف وارد می شود. وقتی وارد شد، آن چیزی را که هدف می گیرد، هویت ملی است. یعنی فرهنگ، اعتقادات، دین، اراده، استقلال، حکومت، اقتصاد و همه چیز را از آن ملت سلب می کند و در مشت خود می گیرد؛ همان چیزی که در ایران قبل از انقلاب اتفاق افتاده بود. این احساس است که ملتها را در مقابل استکبار به جوش و خروش می آورد؛ لذا شما می بینید ملتهایی که این را هم ندارند، مسلمان هم نیستند، امروز - نه آن روز؛ آن روز کسی جرأت نمی کرد در مقابل امریکا بایستد؛ این راه را ملت ایران باز کرد - تا آن جایی که می توانند، در مقابل امریکا می ایستند.

امروز شما به مناطق مختلف دنیا نگاه کنید - من حالا نمی خواهم از کشورها اسم بیاورم؛ اما این خبرها، خبرهای موجود ساری و جاری در دنیا است - در فلان کشور که امریکاییها پایگاه نظامی دارند و به مردم ظلم می کنند، علیه آنها تظاهرات ملی می شود. در فلان کشور که فلان مقام امریکایی می خواهد برود، مردم قبل از آمدن او روی دیوارها می نویسند که نیا! در فلان کشور، فلان قرارداد استعماری و استکباری را با دولت آن کشور امضا می کند و مردم به جوش و خروش می آیند؛ منتها دولتها به خاطر مصالح خودشان نمی گذارند صداهای مردم همه گیر شود. دستگاه تبلیغاتی استکبار هم که دنیا را گرفته است. امروز تقریباً امپراتوری خبری، فضای تبلیغاتی دنیا را پر کرده است. این رادیوهایی که شما اطلاع دارید به زبان فارسی در ایران امواج منتشر می کنند، اینها بخشی از همان امپراتوری عظیم



خبري براي اغفال ملتهاست ؛ اكثر هم در مشيت صهيونيستها يا سرمايه داران بزرگي است كه منافعشان با منافع امريكا گره خورده است. نمي گذارند اين خبرها در دنيا درست پخش شود ؛ اما ملتها در مقابل دخالت استكباري مي ايستند و به جوش و خروش مي آيند. در عين حال هر ملتي اين توفيق و اقبال را ندارد كه بتواند كاري را كه ملت ايران كرد، بکند. امتياز ملت مسلمان ما، همين احساس ايستادگي در مقابل استكبار، همين احساس عزت ملي و غرور ملي و احساس مقابله با آن قدرتي است كه مي خواهد وجود او را انكار كند. ملت ايران، كار كارستان و جانانه اي كرد ؛ براي همين هم با ملت ايران بسيار بسيار بدند. كاري كه ملت ايران كرد، تا آن روز هيچ ملتي با امريكا نكرده بود. با تجربه هايي كه برايشان پيش آمد، تا امروز هم نگذاشته اند كه اين تجربه در ملتها و در كشورهاي ديگر تكرر شود ؛ ولي البته نخواهند توانست. قدرت ملتها بالاخره فائق خواهد آمد ؛ كه حالا اين به عهده آينده است و اگر ما هم نبينيم، شما ان شاءالله آن روزها را خواهيدديد.

مقابله ملت ما با استكبار، ريشه ديني هم دارد. كلمه استكبار و مستكبر و در مقابلش استضعاف و مستضعف، در قرآن هست. وقتي ملت ما با اين روحيه در مقابل امريكا و دستگاه فاسد وابسته به امريكا ايستاد، يك پشتوانه عظيم از اعتقادات و ايمان ديني پشت سرش بود و همين هم توانست او را موفق كند و پيش ببرد. استكبار وارد هر كشوري مي شود، سعي مي كند آن كشور را تهيه كند ؛ يعني تا هر جا بتواند، همه چيز آن كشور را به نفع خود مصادره مي كند. امروز خود امريكاييها - يعني همان دستگاه تبليغاتي اي كه گفتم - در صف مقدم و بعضي قلم به مزدهاي واقعا حقيير و پست، و شايد هم يك عده گول خورده و غافل در داخل كشور ما در صف پشت سر آنها خيال مي كنند كه اگر امريكا ارتباطاتش با كشوري - مثلاً جمهوري اسلامي - عادي شد و رابطه برقرار كردند، ناگهان همه مشكلات اقتصادي ملت ايران حل خواهد شد! اگر كسي اين طور فكر كند، خطاي عظيمي مرتكب شده است. ملت ايران، ارتباط با امريكا را يك دوره تجربه کرده است. امريكاييها از سال سي و دو كه زمام قدرت استكباري را در ايران در دست گرفتند، تا سالهاي پنجاه و شش و پنجاه و هفت هرچه داشتيم، از ما گرفتند ؛ هرچه بوده است، بردند. اغلب گرفتاريهاي امروز ملت ايران مربوط به آن دوران و همچنين دوران تسلط انگليسيهاست. انگليس هم مثل امريكاست ؛ فرقي نمي كند. قبل از امريكاييها، انگليسيها بر سياست ايران مسلط بودند. از اواخر دوران قاجار تا روي كار آمدن رضاخان، تا بعد - تا سال سي و دو - همه چيز در ايران در دست انگليسيها بود. حكومت مي آوردند، حكومت مي بردند ؛ نفت را مي بردند، منابع را مي بردند ؛ فرهنگ را رقم مي زدند و هر كار مي خواستند، مي كردند. بعد هم امريكاييها آمدند و در آن رقابت بين المللي خودشان، از انگليسيها تحويل گرفتند ؛ مثل يك منطقه مفتوحه!

يك ملت، با ارتباط با دولتي كه اهداف استكباري دارد، هيچ خير و سودي نمي برد. الان ببينيد ؛ كشورهايي كه با امريكا ارتباط دارند - كشورهاي گوناگوني كه در آسيا و آفريقا و ساير جاها هستند - بسته به قدرت خودشان ؛ اگر قدرت علمي بالايي داشتند، اگر در آنها قدرت پيشرفت دانش و فناوري و استقلال وجود داشته باشد، به همان اندازه مي توانند مقاومت كنند. اگر درون خودشان نتوانسته باشند يك بناي شامخ به وجود آورند، آن قدرت استكباري امريكا نه فقط به آنها سودي نمي رساند، بلكه از آنها بهره مي برد، به آنها ضربه هم مي زند ؛ آنها را به بازار فروش محصولات خود - چه محصولات نظامي و چه محصولات بي ارزش ديگر - بدل مي كند ؛ به غارت منابع آنها مي پردازد و در همه امور آنها هم دخالت مي كند. اين، هدف استكبار است. در اين سه، چهار سال اخير، گاهي امريكاييها در گوشه و کنار گفتند كه ما مايليم با ايران ارتباط داشته باشيم! سه، چهار سال است كه گاهي اين حرفها را مي زنند. البته اين كه گفتن نداشت ؛ معلوم است كه مي خواهند ارتباط داشته باشند ؛ اما هدف آنها از اين ارتباط چيست؟ اين را پوشيده نگه مي داشتند ؛ تا اين اواخر كه يكي از دولتمردانشان - حالا دولتمردان كه چه عرض كنم ؛ طرف، خانم بود! - ساده لوحي به خرج داد و چيزي را كه آنها نمي گفتند، او در كلماتش افشا كرد! گفت ما با ايران رابطه برقرار مي كنيم ؛ ليكن شرط اين رابطه اين است كه ايران اول بايد مسأله اش را با اسرائيل حل كند! بله ؛ اصلاً



قضیه همین است. این را همیشه ما می گفتیم، اما بعضیها ملتفت نبودند! مسأله اصلی آمریکا در رابطه با هر کشوری و بخصوص در رابطه با ایران اسلامی - که امروز بلندترین پایگاه مبارزه با اسرائیل این جاست - همین مسأله است. صهیونیستها گردانندگان سیاست امریکایند. دیدید که همین چند روز قبل، باز آن شخص دیگرشان در محفل صهیونیستها رفت و برای دلخوشی آنها، یا به تعبیر وزارت خارجه ما - که تعبیر خوبی است - برای خوش رقصی، در مقابل آنها از ایران بدگویی کرد! مسأله، مسأله صهیونیستهاست؛ مسأله حضور نیروی غاصب اسرائیل - مثل یک غده سرطانی - در قلب ملت‌های اسلامی است که بزرگترین بدبختیها برای ملت‌های اسلامی از این ناحیه آمده است. بنابراین، مسأله ارتباطی که مطرح می کنند، مسأله صادقانه ای نیست. ارتباط برای این است که بتوانند به طور مرتب خواسته های خودشان را تکرار و دیکته کنند و ما را تهدید نمایند!

ملت ایران کاری کرده است که قدرتی مثل قدرت امروز آمریکا و دستگاه استکباری، در مانده است. آن کار این است که ملت و دولت ایران و نظام جمهوری اسلامی اعلان کرده اند که می خواهند مستقل باشند و در راه آرمان‌های بلند خود، بدون اجازه خواستن از هیچ قدرتی حرکت کنند و باقی بمانند. همین را اینها نمی خواهند. این که کشور، دولت و ملتی در دنیا هست که برای رأی آمریکا، دخالت آمریکا و اراده قاهره این استبداد بین المللی، وزنی قائل نیست، همین برای استکبار بسیار مهم و سنگین و از آن طرف، بسیار لاعلاج است. در برابر این، کاری نمی توانند بکنند؛ چه کار می توانند بکنند؟ اگر ما با کسی اعلان جنگ کرده بودیم، می گفتند شما جنگ طلبید. اگر ما به ملتی ظلم کرده بودیم، می گفتند شما ظالمید. اینها را که نمی توانند بگویند. ملت ایران با هدف‌هایی که برای خود تعریف کرده و آنها را آسان هم به دست نیاورده است، می خواهد بدون این که قدرتی دخالت کند، بدون این که از کسی اجازه بگیرد، در راه شرف و منافع و آرمان‌های خود، با مجاهدتی طولانی حرکت کند. دستگاه استکبار نمی تواند این را ببیند و تحمل کند. مبارزه با استکبار - که امروز هم مظهر استکبار، دولت و رژیم امریکاست - جزو ذات این انقلاب و جزو کارها و خواسته های اصلی و اساسی این ملت است. اگر این ملت مبارزه با استکبار را رها کند، معنایش این است که به دخالت بیگانه، به ذلت‌پذیری و به وضعیت بسیار تهدید آمیز قبل از انقلاب تن دهد! همه ی آحاد ملت، این احساس و این درک را از مسأله مبارزه با استکبار دارند. البته کسانی هم در همان اول انقلاب و پیش از انقلاب بودند که اصلاً دل در گرو بیگانه داشتند. همان روزی که امام کاپیتولاسیون را در منبر عمومی و در ملأعام تخطئه و رد کردند، کسانی بودند که می گفتند نه، چه اشکالی دارد؟! اینها نه هویت ملی سرشان می شود، نه غیرت ملی سرشان می شود، نه عزت ملی می فهمند یعنی چه، نه می دانند که استقلال یک ملت برای پیشرفت او چقدر اثر دارد؛ اصلاً حاضر نیستند فکر کنند! مردمان حقیر و پست و زبونی بودند؛ آن روز هم بودند؛ تو همه ی قشرها هم بودند. البته افراد کمی بودند. زیاد نبودند؛ اما بودند. در میان روشنفکران بودند، در میان قلم‌زنها بودند، در میان ملت‌سین به این لباس - روحانی‌نماها - بودند؛ در میان قشرهای مختلف بودند. توده ملت، آگاهان ملت، افراد با ایمان، بخصوص دل‌های روشن و مغزهای دارای تحلیل، همه موضع امام را تقویت می کردند. آن روز هنوز کشتار دانش‌آموزان در میان نبود؛ می فهمیدند که این موضع درست است؛ بسیاری هم وارد میدان می شدند. وقتی که مبارزات با آن وسعت شروع شد و چنگ و دندان خونین عوامل آمریکا در ایران آشکار گردید، غده بیشتري فهمیدند. وقتی انقلاب پیروز شد، دل‌های ناباورتری به راه آمدند و ایمان پیدا کردند؛ اما در عین حال در همان روز هم من یادم است که در شورای انقلاب، بعضی از افراد هیأت دولت آن روز که در شورای انقلاب شرکت می جستند، کار دانشجویان را تخطئه می کردند و می گفتند چرا به سفارت آمریکا رفتند؟! اینها دلشان آن طرف بود.

کسانی که دلشان آن طرف است، الان هم هستند. اینها به چیزی به نام استقلال ملی، هویت ملی، شخصیت و عزت ملی باور ندارند. تربیت‌هایشان طوری است که به آنها اجازه نمی دهد درست بفهمند که حضور یک قدرت استکباری در یک کشور، چقدر برای یک ملت، زیانبار و سنگین است. دستورات اسلام هم برای بعضی از آنها چندان اهمیت و



ارزشی ندارد. اینها همیشه یک اقلیت کوچک بودند؛ امروز هم هستند. البته فعالیت می کنند، تبلیغات می کنند، تبلیغات دشمنان اسلام را ادامه می دهند؛ اما دل متن مردم، بخصوص جوانان - دانشجویان، دانش آموزان و سایر قشرهای مختلف جوان - هر جا هستند، درک می کنند که برای یک ملت، بزرگترین اهانت این است که تسلیم قدرت استکباری بیگانه باشد. هرکس که اهل تحلیل باشد، این معنا برایش روشن است که امروز امریکا برای ایران هیچ نقشه ای جز نقشه استکباری ندارد؛ یعنی بازگشت به وضعیت قبل از انقلاب! معلوم است که ملت ایران در مقابل این نقشه می ایستد. این، آن جهتگیری ضد استبدادی ملت ایران است. البته تلاشهایی از طرف دشمنان هست: تبلیغات می کنند، حرف می زنند، سفسطه می کنند؛ بعضی حتی سعی می کنند روز سیزده آبان را - که روز مقاومت در مقابل استکبار است - به روز نرمش در مقابل امریکا تبدیل کنند! اگر نگوییم ساده لوحی است، ناچاریم بگوییم خیانت است؛ منتها چون انسان نمی خواهد بگوید خیانت، لابد این کارها از روی ساده لوحی و غفلت است. شما جوانان باید خیلی هوشیار و بیدار باشید؛ باید اهداف دشمن را بشناسید. امروز قدرت استکباری امریکا هدفش تسلط بر دنیا است و این چیزی نیست که پنهان و پوشیده باشد. حتی دولتهای اروپایی از تهاجم فرهنگی و از دخالت و از نفوذ مداخله جویانه پول امریکا گله دارند. مسأله، مسأله تصرف و دست اندازی است. البته کشورهایی هستند که نمی توانند مقاومت کنند و بایستند؛ اما ملت ایران ایستاده است. آن طرف مقابل هم تهدید می کند، تطمیع می کند، چرب زبانی می کند، تبلیغات می کند؛ از همه اینها هم یک هدف را دنبال می کند، تا این که راهی بگشاید و مجدداً وارد کشور ایران شود و دوباره بساطش را پهن کند و بتواند آن وضع شرم آور قبل از انقلاب را برای ملت ایران تکرار نماید؛ اما بدون تردید ملت ایران در مقابل این طمعهای استکباری، با قدرت تمام خواهد ایستاد.

بحمدالله امروز جمهوری اسلامی در سطح دنیا دارای عزت و چهره پیشرونده است. تلاشهای امریکاییها برای این که نتوانند ملت و دولت ایران را محاصره کنند و در انزوا بیندازند، به جایی نرسیده است و هرگز هم به جایی نخواهد رسید. ملت ما پشت سر مسؤولان نظام ایستاده است. شناختن دشمن از همه مهمتر است. دشمن سعی می کند خود را دوست جلوه دهد و شعارهای ملتها را عوض کند؛ کماین که شعار ضدیت با صهیونیسم را در میان بعضی از دولتمردان عرب، تبدیل به یک شعار انحرافی کردند! یکی از کارهایشان تبدیل کردن شعارهاست. ملت و دولتی تسلیم می شود که دشمن را درست نشناسد، یا دچار فساد و بدبختی باشد؛ اما اگر دشمن شناسی بود - که من این توصیه را به جوانان دارم - آن وقت شعارها، شعارهای روشن و آگاهانه ای خواهد بود و آنچه که دشمن می خواهد، به فضل پروردگار آن را در میان ملت ایران به دست نمی آورد. امیدواریم خدای متعال شما جوانان را حفظ کند. با نور هدایت خود همه دلها را هدایت کند و گامهای ملت ایران را استوار بدارد و دشمنان ملت ایران را منکوب فرماید و ان شاءالله شما جوانان با توجهات ولی عصر ارواحنفاذ آئینده های روشن و درخشان را در این کشور ببینید و با دست خودتان بسازید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته